

سیر تحول نام ایران از منظر جغرافیای سیاسی

سید عباس احمدی^۱

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

نرجس سادات حسینی

دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

صادق بوستانی

کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

علی صادقی

استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۹

چکیده

از دیدگاه جغرافیای سیاسی وجود اقوام مختلف در سرزمین ایران، موجبات دگرگونی «نام ایران» را در طول زمان فراهم آورده است. دوام و استمرار هویت و نام ایرانی، مدیون گروه‌های مختلف قومی بویژه فارس‌ها بوده است. با توجه به پویایی فرهنگ ایرانی در دهه‌های اخیر، مردم ایران درک جامع تری از، تاریخ ایران شان یافته‌اند. این شناخت و آگاهی بی‌تأثیر از شرایط محیط جغرافیای داخلی و خارجی نیست. این فرضیه که در اثر تغییر و تحولات مختلف، شاهد رشد و تغییر «نام ایران» بوده ایم، به لحاظ نظری و عملی کاملاً قابل دفاع است. چرا که در راستای سیر تاریخی و ورود و خروج اقوام گوناگون به سرزمین ایران می‌توان تحولات «نام ایران» را جستجو کرد. بنابراین، می‌توان گفت: مهمترین زمینه برای گسترش روحیه و تمایلات جهان‌گرایانه و ملی‌گرایانه در «نام ایران» را می‌توان در منشاء جغرافیایی-تاریخی آن ملاحظه کرد. ورود نژاد آریایی به «فلات ایران» ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح صورت گرفته است. مفهوم «ایران» در نیمه اول قرن سوم قبل از میلاد در نتیجه تبلیغات ساسانیان به وجود آمده است. با توجه به سنگ‌نوشته‌های داریوش اول و توالی و ترتیب تنظیم نام سرزمین‌هایی که قلمرو گسترده هخامنشی را تشکیل می‌دادند، می‌توان بیان کرد که در متون منظوم و منثور فارسی اعم از ادبی و تاریخی و جغرافیایی، از نیمه قرن چهارم به بعد، همواره از واژه «ایران» یاد شده است. همچنین، در کتاب‌های ممالک عربی و مکاتبات آن‌ها نیز به واژه ایران و مترادف آن اشاره شده است. در این مقاله که از نوع بنیادی است، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، سعی شده است تا سیر تحول «نام ایران» از منظر جغرافیای سیاسی بررسی شود و یک دیدگاه «واحد و جامع» در این خصوص ایجاد شود. ضرورت پژوهش حاضر از آنروست که معمولاً در ایران تنها به بررسی تاریخی مکانهای جغرافیایی پرداخته شده است و بررسی نقاط عطف تاریخی و عوامل تأثیرگذار بر تحولات «نام ایران» و نیز تقسیم‌بندی جغرافیایی سرزمین بر اساس تغییرات بنیادین حاصل از فعالیت و عملکرد اقوام مغفول، مانده است.

واژگان کلیدی: جغرافیای سیاسی، تحولات تاریخی، نام ایران، اران، پارس، آریایی، پرشیا

مقدمه

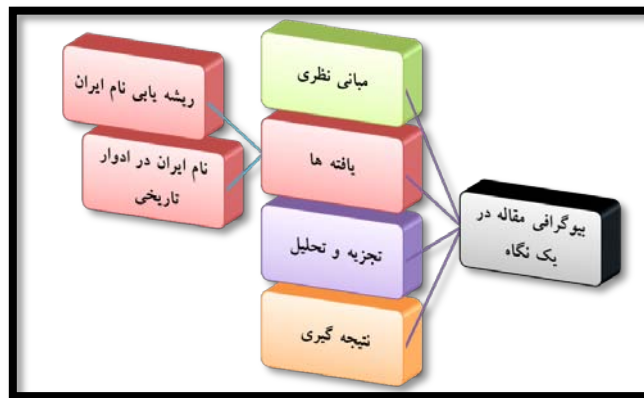
برخی از اصطلاحات مترادف با «نام ایران» عبارت بودند از: اَران^۱، ایرانویج^۲، پارس^۳، پرسه^۴، پرشیا^۵. به عنوان مثال، ایران را بزبان فرانسه «پرس» و به انگلیسی «پرشیا» و به آلمانی «پرزین» و به ایتالیایی «پرسیا» و به روسی «پرسی» می نامیدند و در سایر زبان‌های اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول بود. همچنین، مورخین یونانی، کشور ایران را با توجه به اینکه هخامنشیان؛ پادشاهان پارسی بوده اند، «پرسیس» خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبان‌های اروپایی به «پرسی» یا «پرسیا» و اشکال مختلف آن در آمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه «پرسان» و در انگلیسی «پرشین» و در آلمان «پرزیش» و در ایتالیایی «پرسیانا» و در روسی «پرسیدسکی» شد. در زبان فرانسه «پرس» را برای ایران قدیم پیش از اسلام (مربوط به دوره هخامنشی و ساسانی) و «پرسان» را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند. همچنین، تاریخ‌نگاری رنسانس در وجوه مختلف، از اندیشه یونانی و رومی تأثیر پذیرفت و در ارتباط با نام و جایگاه ایران در تاریخ باستان و دوره معاصر، از مکتب فلسفی سقراط و شاگردانش پیروی کرد (Fazli Nejad, 1979:

به طور کلی، «نام ایران» برای نخستین بار در سنگ‌نوشته‌های اردشیر یکم بنیانگذار سلسله ساسانی گواهی شده است. «نام ایران»، در دوره پهلوی اول توسط رضا شاه جایگزین نام متداول پرشیا در پروتکل رسمی و اسناد اداری گردید. این ارزیابی جدید از «نام ایران» که در دوران قاجار هم به عنوان پرسه، مورد استفاده بود، به تلاشی نوین جهت پیشینه سازی مجدد، مربوط می گردد. لذا، وضعیت دوگانه در اطلاق واژگان ایران و پرشیا (پارس) که مدتها ادامه داشت، باعث شد که دولت ایران در زمان رضا شاه، رسماً «نام ایران» را برای کشور برگزید و به کارگیری آن را به جای واژه پرشیا از جامعه بین المللی خواستار شود. (Nafisi, 1986: 10).

در رابطه با بیان مساله تحقیق می توان اذعان داشت، ایران در طول زمان‌های مختلف با چه اسامی نامیده می شده و تحولات تاریخی چه تاثیری بر نام فعلی ایران گذاشته است. پرسشی که در این مقاله مطرح می باشد و در پی پاسخ به آن هستیم، این است که سیر تحول «نام ایران» در طول زمان به چه شکلی بوده است؟ بنابراین، در این مقاله با توجه به دوره‌های مختلف ورود و حکومت اقوام در سرزمین ایران به سیر تحول «نام ایران» با دید جغرافیای سیاسی پرداخته خواهد شد. کلمه ایرانی یکی از قدیم ترین الفاظی است که نژاد آریا با خود بدایره تمدن آورده است. این گروه از نژاد سفید که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم هندواروپایی و یا نژاد هندوژرمنی و یا هندوایرانی و یا هندوآریایی خوانده اند، از نخستین روزی که در جهان نامی از خود گذاشته است خود را به اسم «آریا» نامیده و این کلمه در زبان‌های اروپائی «آرین» به حال صفتی یعنی منسوب به آریا و آری متداول شده است. ایرانیان و آریاییان هند که در روزگاران کهن زبان‌های آنان به یکدیگر بسیار نزدیک بود، خود را به این نام خوانده‌اند. (Afshar Sistani, 1993: 67)

¹ - Aran
² - Iranwjj
³ - Pars
⁴ - Perse
⁵ - Persia

این پژوهش، از نوع بنیادی و نظری است و روش جمع‌آوری داده‌ها در آن، اسنادی و کتابخانه‌ای است. شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی - تحلیلی مبتنی بر روش‌شناسی کیفی می‌باشد. در این راستا، برای دستیابی به یک نتیجه درست و شفاف مبتنی بر استنتاج عقلانی کوشش شده به بررسی سیر تحول «نام ایران» پرداخته شود. بنابراین، با به-کارگیری متغیرهای اصلی سعی بر آن است به نتیجه قابل تعمیمی دست یابیم.



شکل ۱، بیوگرافی مقاله در یک نگاه، (Drawing: Writers)

مبانی نظری

از اوایل قرن بیست میلادی، استفاده از علوم مختلف در مطالعات جغرافیایی رایج شد و مطالعات بین رشته‌ای مورد توجه محققان قرار گرفت. تاریخ در بین علوم مرتبط به جغرافیا از جایگاه ویژه و نزدیکی بیشتری برخوردار است، چراکه جغرافیا بستر رویدادهای تاریخی است. در نتیجه، باتکیه بر پیوستگی و درهم تنیدگی جغرافیا و تاریخ، دانش جغرافیای تاریخی به مثابه شاخه‌ای مهم در حوزه مطالعات تاریخی مورد توجه قرار گرفت و رویکردها و مکاتب نظری متنوعی بنا به نوع نگرش به آن به وجود آمد. فصل مشترک بیشتر این مکاتب درک دگرگونی‌های تاریخی در بستر مکانی و بررسی رابطه بین مکان و زمان رویدادها با فعالیت‌های انسانی و تاثیر آن بر فرهنگ، زیست و معیشت جامعه انسانی است (Diosalar, 1979: ۵۴). در واقع، از همپوشانی و پیوستگی مکان و زمان است که شاخه‌ای میان رشته‌ای به نام «جغرافیای تاریخی» به مرور زمان در ادوار پیشین شکل گرفت و رفته رفته ساختار و پارادایم منحصر به فردی برای خود به وجود آورد. به سبب اهمیت نقش انسان به عنوان مهمترین عنصر دگرگونی در محیط طبیعی، سیر تحول بهره‌برداری از زمین و چگونگی اسکان جمعیت‌ها در نواحی و تحول معیشت انسانها در طول تاریخ از اهمیت قابل توجهی برخوردار است (Papoli, 1992:46).

در واقع، در جغرافیای تاریخی، رابطه مکانی انسان و طبیعت در زمان گذشته ارزیابی می‌شود (Bakmohamadi, 2013). (۱۵) در نتیجه در این علم، کلیه تغییرات و تطورات جغرافیایی ایجاد شده در طول زمان در زمینه‌های طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و انسانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین، مفهوم تاریخ و تحولات تاریخی با این دیدگاه وارد ادبیات جغرافیایی می‌شود که نقش انسان را در شکل دهی به محیط طبیعی نشان دهد و تغییرات محیط طبیعی را در طول تاریخ به نمایش می‌گذارد و این تفکر اساس کار مکتب «جغرافیای فرهنگی برکلی» را تشکیل داد. (Shakouee)

(1908) این مفهوم با طیف کاربردی گسترده‌ای در آثار جغرافیدانانی مانند فردیناند فن رایشتهوفن^۱ و ویدال دولابلاش^۲ به کار گرفته شده است. بنابراین، در تحول نام ایران، مشاهده جغرافیای ایران، شهرها، مراکز تجاری و بازارها و همچنین خرابه‌های باستانی مناطق مختلف ایران بر نگرش مورخان اروپایی و یونانی به ایرانی‌ها و ایران تأثیرگذار بود. به عنوان مثال در رابطه با تحولات تاریخی و نام ایران، بنیامین تودلای^۳ (حدود ۱۱۳۰ تا ۱۱۷۳ م/۵۲۵ تا ۵۶۹ ق) در سفر به خوزستان، از معماری اقوام عهد باستان در شوش یاد کرد (Rabbi Benjamin of Tudela, 1937: 298) و فریاری جوردانو^۴ (حدود ۱۲۸۰ تا ۱۳۳۰ م/۶۷۹ تا ۷۳۱ ق) امپراتوری با عظمت ایران را از دریای سیاه تا دریای هند توصیف کرد (Jourdanus, 1863: 53 Friar).

قابل ذکر است که در دهه‌های اول قرن بیستم، هر رویدادی که در آن، انسان بر جغرافیا نقش و تاثیری داشت، مربوط به «مطالعات چشم انداز» می‌شد. بنابراین، می‌توان گفت: «نظریه‌ها و مکاتب فکری نیز از این رابطه تاریخ و جغرافیا بی بهره نبودند». از جمله افرادی که نقش مهمی در توسعه تاریخ در مطالعات جغرافیایی - در غرب داشت، داربی^۵ بود. او در مقاله‌ای با عنوان «رابطه جغرافیا و تاریخ»، کلمه‌های مربوط به مطالعات منظره، محیط و چشم انداز، از جمله جغرافیا، تغییرات تاریخ، جغرافیای تاریخی را مکرر استفاده کرد (Darby, 1953: 11-9) و همچنین، در سال ۱۹۵۲، با نگارش مقاله «محیط در حال تغییر انگلیس»، پیوند جامعه با جغرافیا و انسان با زمین را نشان داد. در سال مقاله دیگری هم که در سال ۱۹۵۷ منتشر کرد، به نقش انسان در طول تاریخ بر تغییر طبیعت، پرداخت. در سال ۱۹۶۲، در مقاله‌ای متفکرانه و قابل توجه دربار «مسئله توصیف جغرافیایی» به توصیف رابطه بین «تاریخ و جغرافیا» پرداخت و گام مهمی در این راه برداشت. بنابراین، دهه ۱۹۵۰، مطالعات جغرافیای تاریخی و جغرافیای فرهنگی بیشتر بر فرهنگ اقوام و ارتباط تنگاتنگ جغرافیا با تاریخ تمرکز یافت و جغرافیدانان از حوزه‌های مختلف تاریخی و به ویژه، فرهنگی به طرز چشمگیری در مطالعات خود استفاده کردند. در واقع، نیمه دوم قرن بیستم، مطالعات تاریخی سرزمین در کانون توجه جغرافیدانان قرار گرفت (Muir, 1998: 148). چراکه تحولات تاریخی هر کشور در ایجاد هویت و چهارچوب مناسب برای یکپارچگی و وحدت ملی مؤثر است؛ بنابراین، گزینش نام کشور در ادوار تاریخی به علت بار سیاسی و عاطفی آن، از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و خود به یافتن علت پیدایش کشور نیز کمک می‌کند. انتخاب نام معنی دار، به طوری که چتر کامل و پوشش فراگیری برای افراد ملت ایجاد کند تا همه یا اکثریت قاطع جمعیت ساکن در سرزمین، خود را متعلق به آن بدانند، یک امر اساسی است و باید توجه دولتمردان کشور بدان معطوف باشد. انتخاب نام‌هایی که معرف بخشی از ملت باشند و به بیان دیگر بازتاب دهنده خصیصه‌های بخشی از ملت ولو اکثریت آن باشند، وحدت و انسجام ملی را با اولین چالش اساسی روبه رو می‌کند؛ زیرا اقلیت به آن احساس وابستگی نکرده، خود را از پیکره ملت جدا تصور می‌کنند؛ به تدریج این باور در آنها

^۱ -F. Von Richthofen.

^۲ - Vidal De La Blac

^۳ - Rabbi Benjamin

^۴ - Jourdanus,

^۵ - Darby

نهادینه می شود و در شرایط مساعد، به شکل آرمان سیاسی ویژه تجلی یافته، برای حکومت مشکل آفرین می شود. برای نمونه، ترجمه کورودیا^۱ اثر «گزنفون» به جای تواریخ هرودوت، در این زمینه تأثیرگذار بود. علاوه بر این، ازیک سو گرایش تاریخ‌نگاری رنسانس به تاریخ سیاسی و تاریخ ملی و ازسوی دیگر تحولات سیاسی در آسیای غربی، ازجمله فرمانروایی تیمور و اوزون‌حسن آق‌قویونلو بر ایران، در تحول رویکرد تاریخ‌نگاری مورخان به نام ایرانی و ایرانی‌ها تأثیر بسزایی داشت. (Fazlinejad, 2019: 61)

شایان ذکر است، از اوایل قرن بیست میلادی، استفاده از علوم مختلف در مطالعات تاریخی رایج شد و مطالعات بین رشته‌ای مورد توجه محققان قرار گرفت. جغرافیا از این حیث در بین علوم مرتبط به تاریخ از جایگاه ویژه و نزدیکی بیشتری برخوردار است، چراکه جغرافیا بستر رویدادهای تاریخی است. در نتیجه، باتکیه بر پیوستگی و درهم تنیدگی با توجه به پیشینه مطالعات تاریخی در جغرافیا، می توان موارد زیر را در روند شکل‌گیری رویکردهای مختلف به نام ایران نشان داد.

جدول ۱، پیشینه مطالعات تاریخی در جغرافیا

بازه زمانی	توضیحات پیرامون رویکردها
از دهه ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰	- نقش محیط فیزیکی در تعیین رفتارهای اقوام - توجه به رویکرد جبرگرایانه - رویکرد جغرافیای فرهنگی و توجه به نام سرزمین ایران
دهه ۱۹۵۰	- توجه به انقلاب کمی - رویکرد انتزاعی به مکان‌های تاریخی
دهه ۱۹۷۰	- تأثیر جغرافیای انتقادی بر رویکردها - تأثیر تحولات تاریخی و مطالعه جغرافیا بر تئوریهای اجتماعی - توجه به محصولات اجتماعی مکان‌ها، ساختار اجتماعی سرزمین و هویت اجتماعی، از قبیل نژاد، طبقه و جنسیت، - توجه وافر به تفکر انتقادی جغرافیای انسانی، ماتریالیسم تاریخی و پست مدرنیسم
بعد از دهه ۱۹۷۰ و دوره جدید	- توجه به سنت فلسفی پدیدارشناختی قرن بیستم، - توجه به جنبه‌های معنوی در کنار جنبه‌های مادی، به عنوان یک فرایند فرهنگی در بستر تاریخی - استفاده رویکرد پدیدارشناختی برای بررسی تجربه زندگی روزانه از مفهوم فرهنگی و تجربه گرایانه چشم انداز جغرافیایی

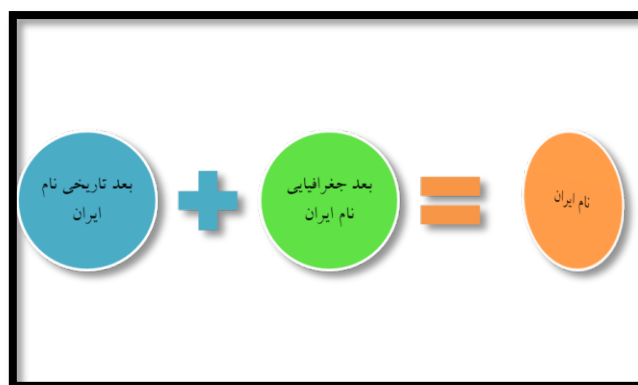
(dubow, 2009 & clok 1992: 226)

به طور کلی، از اوایل قرن بیستم، نظریات جغرافیایی با تکیه بر پیوستگی جغرافیا و تاریخ، مورد توجه قرار گرفت و مکاتب نظری متنوعی بنا به نوع نگرش به آن به وجود آمد که در مجامع علمی، مورد توجه قرار می گیرد. در مطالعات تاریخی، تغییرات سرزمین و محیط و مکانهای جغرافیایی و در کل فضاهای مختلف در دوره‌های تاریخی در یک جغرافیای مشخص، بر اساس سیاستگذارهای اعمال شده و با رویکرد تأثیر انسان و تاریخ بر جغرافیا، بررسی می شود. در بررسی‌های تاریخی یک منطقه جغرافیایی، به پژوهشگر راهنمایی می کند که کدام عوامل را به عنوان نقاط عطف تأثیرگذار در نظر بگیرد و از پرداختن به دیگر مؤلفه‌ها، که ممکن است چندان اهمیت نداشته باشند، بپرهیزد. همچنین با روابط متقابل فضا و تاریخ، عواملی را که موجب تغییرات و تحولات اساسی در یک محیط جغرافیایی شده اند، بررسی و ارزیابی می شود.

^۱ - Cryopedia

- یافته‌های تحقیق: سیر تحول نام ایران

به طور کلی، تحولات نام ایران از منظر جغرافیای سیاسی را می‌توان از دو بعد بررسی کرد. تحولات تاریخی در شکل دادن به احساس تعلق و دلبستگی به یک مجموعه هویتی کاملاً تاثیرگذار است. شکست‌ها، پیروزی‌ها، شیرینی‌ها و تلخی‌های تاریخ یک ملت همواره از سوی افراد با احساس دلبستگی قرین است و در شکل دادن به انگاره‌های جمعی و ذک نام سرزمین موثر است. بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن. این احساس سرنوشت‌پنداری، نسل‌های مختلف یک ملت را به هم پیوند می‌دهد. آگاهی نسبت به گذشته تاریخی و تعلق خاطر به آن سه بعد دارد: نخست، دانش تاریخی به معنای آگاهی از حوادث مهم و شخصیت‌های تاریخی. دوم، تعلق خاطر به معنای وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی نسبت به حوادث و شخصیت‌های مثبت و منفی. سوم، اهتمام تاریخی به معنای اهمیت دادن به وقایع تاریخی (Goudarzi, 1908: 29). محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود نام کشور به حساب می‌آید. برای شکل‌گیری نام واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. تعریف هویت در بعد جغرافیایی عبارت است از نگرش مثبت به آب و خاک به این جهت که ما ساکن یک کشور و یک سرزمین معین هستیم و از جایگاه مشخصی در نظام هستی برخورداریم. آمادگی برای دفاع از سرزمین در زمان بروز خطر، مرجع دانستن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به عنوان کشور، علاقمندی به یکپارچگی سرزمین در آینده، رویکرد و نگرش مثبت به سرزمین خود، احساس آرامش و آسایش در صورت زندگی در آن. (Abolhasani, 2009: 75)



شکل ۲، ابعاد مطالعه نام ایران (Drawing: Writers)

- نام ایران و ریشه یابی واژه ایران:

نام ایران از واژه پارسی میانه eran و پهلوی aryan آمده است. (MacKenzie, 1998:534). در واقع، واژه ایران که در پارسی میانه به شکل «اران»^۱ بوده، و برگرفته از شکل‌های قدیمی «آریانا» یعنی سرزمین آریایی‌هاست. واژه «آریا» در زبان‌های اوستایی، پارسی باستان و سنسکریت به ترتیب به شکل‌های «آریه»^۲، «آریه»^۳، «آریه»^۱ به کار رفته است و نیز

^۱ - eran

^۲ - arya

^۳ - arya

در زبان سنسکریت «اریه» به معنی سرور و مهتر و «آریکه»^۲ به معنی مرد شایسته‌ی بزرگداشت و حرمت است و قدیمی‌ترین نوشته‌ای که این کلمه بدین صورت در آن به کار رفته‌است، اوستاست که آن را به شکل airyanam ضبط کرده که شکل جمع airya است. (William, 1995: 1-14). اشکال مفرد -er و -ary که به ترتیب نام‌های جمع erān و aryan را ساخته‌اند، از شکل ایرانی باستان -arya می‌آیند که در نوشته‌های اوستایی، مادی-هخامنشی و کوشانی-اشکانی، به‌عنوان نامی برای مردمان ایرانی به کار رفته‌است و همچنین بسیار محتمل است که اردشیر نیز از این واژه در همان سنت پیشین خود استفاده کرده باشد (Schmitt, 1987: 684).

آریایی به‌زبان اوستایی «ائیرین»^۳ و به‌زبان پهلوی و پارسی دری «ایر»^۴ خوانده می‌شود و ایرج به‌زبان آریایی «arya» است. ایر در واژه به‌معنی «آزاده» و جمع آن «ایران» به‌معنی «آزادگان» است. ایران در این جا به‌معنی جمع «ایر» یعنی آزادگان و «ایران خدای» به معنی پادشاه آزادگان است. ایرانیان و آریاییان هند که در روزگاران کهن زبان‌های آنان به یکدیگر بسیار نزدیک بود، خود را به این نام خوانده‌اند (Afshar Sistani, 1993: 69). واژه‌ی ایران به معنی سرزمین مردم آریایی از «آریا» مشتق شده‌است. کلمه آریا به معنای نژاده، آزاده و نجیب است. ریشه کلمات ایران «ائیریا نو خشتره» (پادشاهی آریاییان) است. این واژه مرکب بعدها ساده شد و به ایرانوشر تبدیل و سپس ایرانشهر گشته و خلاصه‌ی آن «ایران» می‌شود که نام سرزمین ما از آن آمده‌است (Shahbazi, 1976: 67). «ایریه» در واژه‌ی اوستایی «آیریته وئجه»^۵ ایران‌ویج (ایران‌ویج در دید زرتشتیان هنوز هم به معنای بهترین و مقدس‌ترین بخش ایران و جهان است) و «آیریوخشوته»^۶ آیریوخشوته کوهی که آرش، تیر انداز نامی ایران در زمان منوچهر پیشدادی از بالای آن تیری به سوی مشرق انداخت – و «ایریه‌یاوه»^۷، ایرج (یاری کننده آریا) به‌کار رفته‌است. در مورد کشورهای دیگر و اقوام آریائی که به اروپا مهاجرت کردند و نام ایران را نگاه داشتند، می‌توان «ایرلند» را نام برد (ایرلند سرزمین ایرها، سرزمین آریاییان) و هم در آن جا است که هنوز معابد میتراپی یعنی یادگار دوران فریدون از زیر خاک بدر می‌آیند. (Joneidi, 2011: 175) «اریه» و «ایریه» رفته رفته به شکل «ایر» درآمد. ایرانیان در نوشته‌های پهلوی ساسانی، خود را به این نام و میهن خود را «ایران» نامیدند. (ایرانیان در نوشته‌های پهلوی اشکانی «آریان»، در ارمنی «اران» (eran) یا «ایرانشر»^۸ و در فارسی «ایرانشهر» نامیده می‌شدند). ایران در زبان پهلوی دو معنی داشت: یکی آریاییان یا ایرانیان و دیگر سرزمین ایران. شکلی دیگری از ایران «اریان» است که در کتاب تاریخ پیامبران و شاهان از «حمزه اصفهانی»، دانشمند سده چهارم آمده‌است. او از مملکت «اریان» و «فرس» نام می‌برد و می‌گوید که ایشان پارسسیان‌اند). (Isfahani, 1990: 2) از این سخن پیداست که او اریان را در معنی جمع و به جای ایرانیان یا آریاییها بکار برده‌است. شکل «اریان شهر» نیز به جای «ایران شهر» در کتاب «التنبیه و الاشراف»، تألیف «ابوالحسن علی مسعودی»، مورخ

¹ - arya

² - aryaka

³ - aryaana

⁴ - aeir

⁵ - airyna vaejangh

⁶ - airyo xshutha

⁷ - airyava

⁸ - eran shathr

سده‌ی چهارم نیز دیده شده است (Massoudi, 2010: 39) «شتر»^۱ (شهر در فارسی) که در واژه‌ی پهلوی «ایران شتر» آمده است در آن زبان به معنای کنونی «سرزمین» است. در زبان پهلوی ساسانی به جای شهر (در معنی امروزی) شترستان (شهرستان در فارسی) بکاربرده می‌شد و کیشور (کشور در فارسی) به معنی یک بخش از هفت بخش زمین بود که به تازی «اقلیم» خوانده شده است. در زبان پهلوی از واژه‌ی «ایرانشتر»، کشور ایرانیان یا کشور آریاییان استخراج می‌شد (Kia, 1968: 4-3). واژه ایران برای نخستین بار در سنگ‌نوشته‌های نقش‌رستم اردشیر یکم بنیانگذار سلسله ساسانی گواهی شده است. او بر روی سکه‌هایش خود را خداوندگار و شاهنشاه ایرانیان نامیده است. شاپور یکم، فرزند و جانشین اردشیر، پس از گسترش مرزهای شاهنشاهی و فتح سرزمین‌های غیر ایرانی، خود را «شاهنشاه ایرانیان و انیرانیان» خواند که این عناوین تا سقوط شاهنشاهی ساسانی توسط تمام جانشینان او به کار رفت.. (Sarkhosh, 2005: 5) در یک سنگ‌نوشته که سی سال پس از شاپور و توسط کرتیر حک شده است، واژه «انیرانشهر» نیز به چشم می‌خورد؛ درحالی که شاپور ارمنستان و قفقاز را نیز بخشی از «ایران» قلمداد کرده بود، کرتیر آن‌ها در «انیران» دسته‌بندی کرده است که دلیل آن می‌تواند زرتشتی نبودن این سرزمین‌ها باشد. در کتابچه متاخر «شهرستان‌های ایرانشهر»، آفریقا و عربستان - که در دوران متاخر توسط شاهنشاهان ساسانی فتح شده بودند - نیز بخشی از ایرانشهر به حساب آمده‌اند (Daryaei, 2002) با وجود اینکه ایران در ادبیات ساسانی اشاره به مردمان ایرانی دارد، اما با تقسیم ایرانشهر به دو بخش «ایران» و «انیران»، به نظر می‌رسد که این واژه بار جغرافیایی نیز پیدا کرده است. هر دوی این واژگان در نوشته‌های مانی نیز به چشم می‌خورند و همچنین شاهنشاهان ساسانی از ایران در نام شهرهایی که بنا می‌نهادند نیز استفاده می‌کردند. (Gnoli, 1989: 86).

این واژه به یک قوم بزرگ اطلاق می‌گردیده و گویا معنی نجیب‌زاده هم داشته است. در برجسته‌نگاری تفویض شاهنشاهی اردشیر از سوی [اور مزد] در نقش رستم استان فارس (کوه صلیب آریایی که نماد خورشید بوده است) و سپس در سکه‌هایش به پارسی میانه^۲ (به پارتی) به معنی «اردشیر شاه شاهان آریایی‌ها» خوانده شده است. پسر شاپور یکم، ضمن استفاده از همان لقب برای پدرش، برای خود با عنوان (به پارسی میانه) «شاه شاهان آریایی‌ها و غیر آریایی‌ها» اشاره کرده است. همین شکل و شیوه مورد استفاده شاهان بعدی ساسانی از «نرسه تا شاپور سوم» بود. سنگ‌نوشته‌ی سه‌زبانه شاپور یکم در دیواره کوه نقش رستم (دیواره‌ی صلیب میثرائی) در استان فارس که در این موضوع فقط نسخه‌های پارتی و یونانی اش محفوظ مانده اما نسخه‌ی پارسی میانه‌ی آن نیز با اطمینان قابل بازسازی است، برای نخستین بار حاوی واژه‌ی پارسی میانه‌ی (ایران شهر) به پارتی است. «من سرور پادشاهی ملت آریاییان هستم». واژه ایران شهر به درستی شاهنشاهی معنی می‌گردیده است. (Ajam, 2009: 37).

فهرست کشورهای فرمانبردار شاپور، در نسخه‌ی پارسی میانه‌ی سنگ‌نوشته اش تقریباً به کلی آسیب دیده است و تنها به گونه‌ی ناقص در نسخه‌های پارتی و یونانی این سنگ‌نوشته سه‌زبانه محفوظ و باقی مانده است. البته این سیاهه را به یاری فهرست کوتاه ایالت‌های ایرانشهر (به معنای خاص) در سنگ‌نوشته‌های پارسی میانه‌ی نقش رستم

^۱ -shesor

^۲ - Shahan shah Aryan

[چلیپا (صلیب) که نماد خورشید است] و نیز با توجه به سنگ نوشته شدیداً آسیب دیده و هوازده ی (کردیر) روحانی برجسته عصر جانشینان شاپور می توان بازسازی نمود(همان). محمد معین، (۱۲۹۳ - ۱۳۵۰) ادیب و سخنور نامی ایران، در خصوص ریشه واژه ایران می نویسد: «اصل و ریشه Arya هر چه باشد، این قدر واضح است که این کلمه به تداعی معانی بسیار را به خاطر می آورد. مللی که متعلق به بخش خاوری هند و اروپائیان بودند، خود را بدین نام مفتخر می دانستند. آری^۱ از واژه آریا^۲ مشتق است. اجداد مشترک ملل هند و ایران خود را بدان نام معرفی می کردند. واژه ایران، خود از همین ریشه آمده است». بهرام فره وشی (۱۳۰۴ - ۱۳۷۱) ایران شناس و استاد پیشین دانشگاه تهران، در خصوص ریشه واژه ایران می نویسد: «ایران در زبان اوستایی به صورت ائیریه Airya و در زبان فارسی باستان اریه Ariya آمده است. در اوستا هم نام قومی ایرانی به معنی شریف و نجیب و اصیل است. این واژه در زبان ایرلندی کهن هم به همین معنی است. در مورد کشورهای دیگر و اقوام آریائی که به اروپا مهاجرت کردند و نام ایران را نگاه داشتند، می توان «ایرلند» را نام برد (ایرلند = سرزمین ایرها = سرزمین آریاییان) و هم در آنجا است که هنوز معابد میتراپی یعنی یادگار دوران فریدون از زیر خاک بدر می آید. این واژه را در زبان ایرلندی که هم ریشه ی زبان ماست به شکل «aire» و «airech» و به همان معنی «آزاده» می بینیم. (Joneidi, 2011: 175). قسمت اول کلمه ایرلند Ir - Land به معنی نجیب و شریف و قسمت دوم آن به معنی سرزمین است. ایرلند به معنی سرزمین نجباس (Anvari, 2009). ذبیح الله صفا، در کتاب «حماسه سرایی در ایران» در خصوص ریشه واژه ایران می نویسد: «نژاد آریایی خود را «اری» (arya) می خواند و چون به نجاهای ایران رسیده بر آنها نام انیرین (airyana) نهاد و این همان نام است که در زبان پهلوی به «اران» (ایران با یاء مجهول) مبدل گشت و در دوره اسلامی، (ایران با یاء معلوم) خوانده شد. قدیمی ترین مسکن و ماوای قوم ایرانی، سرزمین «ائیرین وئجه» است که می توان آن را سرزمین اصلی آریا نامید». اسمی که امروز ایران گفته می شود بیش از ۶۰۰ سال پیش از این «اران» (Eran) تلفظ می شده است. ایرن وئجه به سراسر ایران زمین بزرگ اطلاق نمی شده، بلکه اسم قطعه خاکی است که نخست ایرانیان به آن جا بار اقامت افکندند و از آن جا تدریجاً سراسر ایران زمین را فرا گرفت و بعدها همه ی ممالکی که در تصرف آنان بوده، ایرین یا ایران نامیده شده است. در دایره المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب، درباره ی وجه تسمیه ایران چنین آمده است: «تلفظ ایران، که در فارسی میانه به صورت اران (eran) بوده، مشتق از صورت قدیمی آریانا(سرزمین آریایی ها) است. در ماخذ تاریخی و جغرافیایی قدیم عربی، لفظ ایران شهر به معنی «مملکت ایران» به کار رفته است». (Purdwood, 2001:23)

ب- ادوار تاریخی و نام ایران:

۱- نام ایران در دوره باستان: در تاریخ سیستان چنین گفته شده است که: «کل ناحیه کشور به چهار بخش تقسیم شده بود، خراسان، ایران (خاوران)، نیمروز و باختر هر آنچه در جوار مرز شمالی واقع گردیده باختر خوانده شده و آنچه در نزدیکی مرز جنوبی واقع بوده نیمروز نامیده شده است؛ و ناحیه ی میانی به دو بخش تقسیم گردیده؛ آنچه

^۱ - Aryan

^۲ - Arya

در جوار مرز شرقی واقع شده خراسان خوانده شده حال آنکه آنچه در غرب واقع است «ایران شهر» نامیده شده است. حتی در «نزهة القلوب حمدالله مستوفی» به نقل از استخری گزارش گردیده که عراق عربی از سر عادت دل(قلب) ایران شهر خوانده شده است. به هر حال عنوان عمومی سرزمین ایرانیان از این زمان «ایران» به عنوان اهالی اش «ایرانی» بود(دانشنامه ایرانیکا).

احسان یارشاطر، سرویراستار دانشنامه ایرانیکا در این باره می‌گوید: «هم کلمه پرشیا یا پارس، به فارسی و هم کلمه ایران قدیم‌ترین ماخذش در کتیبه‌های داریوش است. داریوش در کتیبه‌اش می‌گوید من پارسی هستم و آریایی. ولی خود کلمه پارس در کتیبه قدیم‌تر آشوری به صورت پارسوا دیده می‌شود که تقریباً یک قرن یا کمی بیشتر قدیمی‌تر است. ولی هر دوی این‌ها در ایران هخامنشی به کار می‌رفته و بیشتر از آنکه اسم مملکت باشد، اسم قوم بوده. داریوش می‌گوید: من یک پارسی هستم و ایرانی‌ام. این کلمه ایران در تمام دوره‌های بعدی رواج داشته. البته ما از دوره اشکانی که آثار کتبی کم است، اطلاع درستی نداریم. ولی در دوره ساسانیان به تمام سرزمین ایران می‌گفتند ایرانشهر. معنی قدیمی شهر به انگلیسی kingdom یعنی شهریاری و سرزمینی که وسعت داشته باشد و پادشاهی داشته باشد. ایران شهر که بعدها هم به کار می‌رفته به معنی ایران زمین بوده و البته ایران هم به کار می‌رفته است(همان). در زبان اوستایی گفته می‌شود که ایرانی‌ها یعنی مردم اوستایی، آن‌ها اسمی از ایرانی‌ها آن طور که ما می‌گوییم نام نمی‌برند، ولی قوم اوستایی در یک جایی ساکن بودند به اسم «آیره وئه یو» که آن قسمت اولش آیره همان قسمت اول ایران است و این اسم در اسم ایرج باقی مانده، اولش ایرج همان جزئی است که در کلمه ایران دیده می‌شود. بنابراین، کلمه پرشیا و ایران هر دو قدیمی است و قدیم‌ترین سند و ماخذی که از هر دو در ایران وجود دارد همان کتیبه‌های داریوش هخامنشی است و پارسوا در کتیبه‌های آشوری هم دیده می‌شود(www.irdc.ir).

پروفسور آرتور ایهام پوپ (۱۹۶۹ - ۱۸۸۱ میلادی) ایران شناس مشهور امریکایی در «شاهکارهای هنر ایران» که در سال ۱۳۳۸ توسط پرویز خانلری، به زبان فارسی ترجمه شده است، نوشته است: «کلمه ایران به فلات و توابع جغرافیایی آن حتی در هزاره پیش از آمدن آریاییان نیز اطلاق می‌شود». عبدالحسین زرین کوب، در مقاله‌ی «تاریخ ایران در دوران باستان» می‌نویسد: «تاریخ ایران، با مهاجرت گروهی از اقوام آریایی به داخل فلات ایران آغاز می‌شود». در شاهنامه‌ی فردوسی بارها کلمه‌ی «ایران» به معنی ایرانیان و سرزمین شان، یعنی کشور ایران به کار رفته است. نام آریایی که در کتاب اوستا و سنگ نوشته‌های هخامنشی آمده، به معنی «آزاده» است. جلال خالقی مطلق در مجله «ایران‌شناسی» در مقاله «ایران در دوره باستان» می‌نویسد: «نام آریا از واژه‌های مشترک قوم هند و ایرانی است که در زبان سانسکریت و زبان‌های ایرانی باستان شواهد فراوان دارد airya در پارسی باستان، airya در اوستایی، arya در سانسکریت و aire در ایرلندی به معنی «نژاده، آزاده، اصیل، شریف» است و این نام در اوستا و سنگ نوشته‌های هخامنشی به مردم سرزمین ایران گفته شده است». جان کورتیس^۱، در کتاب «ایران باستان» به روایت موزه بریتانیا چاپ ۱۹۹۰ میلادی می‌نویسد: «خود ایرانیان قرن‌هاست که عبارت ایران را بکار برده اند. این نام دقیقاً ریشه

^۱ - John Curtis

قدیمی دارد و به معنی سرزمین آریایی‌هاست. به علاوه داریوش در کتیبه معروف بیستون، خود را به عنوان یک آریایی معرفی کرده و سلاطین ساسانی نیز خودشان را پادشاهان ایران نامیده‌اند.

در اواسط هزاره ی دوم پیش از میلاد، مهاجرت یا به احتمال قوی تغییر مکان‌های تدریجی و حتی یک نوع نفوذ تدریجی دسته‌ای از مردم، ملتی به وجود آورد که به زبان آریایی سخن می‌گفتند و این ملت بود که نخستین حکومت متشکل و جامع را به وجود آورد و نخستین شاهان را بر تخت نشانند و زبانی ایجاد کرد که هنوز هم میان بازماندگان آن قوم متداول است» (Professor Epham Pop, 2015: 9). بنابراین، از این به بعد است که می‌توان از ایران و ایرانیان گفت و گو کرد، هر چند که چون اسم دیگری پیش از آن برای مجموع این سرزمین وجود نداشته است. کلمه ی ایران معمولاً به فلات و توابع جغرافیایی آن حتی در هزاره پیش از آمدن آریاییان نیز اطلاق می‌شود. خشایار شاه در سنگ نوشته ی تخت جمشید، نخست خود را پارسی و سپس ایرانی می‌نامد. (Ibid:9).. داریوش بزرگ در نوشته‌های نقش رستم و شوش از خود، چنین یاد می‌کند «منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمین‌های همه زبان، شاه این بوم بزرگ پهناور، پسر ویشناسب هخامنشی، پارسی، پسر یک پارسی، آریایی، از چهر آریایی»^۱ (Umestod, 2011:67).

ایران و ایرانشهر برای مسلمانان یادآور زرتشتیان و ساسانیانی بود که آن‌ها را شکست داده بودند. در واقع با وجود اینکه آغوش مسلمانان برای سنن ایرانی که می‌توانست برایشان سودمند باشد باز بود، آن‌ها هیچ روی خوشی به بار ملی و مذهبی‌ای که در «ایران» وجود داشت، نشان نمی‌دادند. در کنار این‌ها، کلمه «انیران» – که مسلمانان را نیز در بر می‌گرفت – نیز وجود داشت که نمی‌توانست برای آورندگان دین جدید خوشایند باشد. با توجه به کاربرد اصطلاح (ایران شهر) در سنگ نوشته‌های سلطنتی به شاهنشاهی ساسانی، پیش از این با شکل کوتاه شده ایران اشاره می‌شد، و به غرب رومی نیز متقابلاً و زودتر با عنوان انیران آهر دوی این اصطلاح‌ها در متن تقویمی به قلم مانی پیامبر که احتمالاً نخست در زمان اردشیر یکم نوشته شده، یافته می‌شود. در دیگر متون پارسی و پارتی مانوی اصطلاح ایران شهر دیده نشده است. واژگانی مانند ایران آمارگر (رئیس کل امور مالیاتی کشور)، ایران دبیر (رئیس دبیران کشور)، ایران دروست (رئیس پزشکان کشور)، ایران همبارگ (سرپرست کل انبارهای کشور)، ایران سپاه (فرمانده کل سپاه کشور) در کتاب‌های پهلوی سده سوم هجری (نهم میلادی) اصطلاحات کهن ساسانی، آشکارا محفوظ مانده است. برای نمونه در کارنامه اردشیر بابکان اصطلاح (Eran) تنها در عبارت (شاه ایران) و لقب (ایران سپاه) استفاده گردیده است. وگرنه کشور ایران همواره (ایران شهر) خوانده شده است. همین موضوع در کتاب (ارداویراز نامه) نیز صدق می‌کند که در آنجا عبارت *eran dahibed* (فرمانروای آریایی‌ها) صرفاً در مفهومی فراتر از نام جغرافیایی ایران شهر آشکار می‌شود. در آثار کهن فارسی نو به ویژه آن‌هایی که وابسته به منابع پارسی میانه‌اند

۱- اریه در نام «اریامنه – اریامنه پدر آرشام پدر ویشناسب و ویشناسب پدر داریوش است – و «ایریه» در واژه‌ی اوستایی «آیریینه وئجه (airyna.vaējjangh)» «ایران‌ویج (ایران‌ویج در دید زرتشتیان هنوز هم به معنای بهترین و مقدس‌ترین بخش ایران و جهان است) و «آیریوخشوته» (airyoxshutha)» «آیریوخشوته کوهی که آرش، تیر انداز نامی ایران در زمان منوچهر پیشدادی از بالای آن تیری به سوی مشرق انداخت – و «ایره‌باوه»، ایرج (باری کننده‌ی آریا) به کار رفته است.

² Aneran

شکل (ایران شهر) با (شهر ایران) جای‌گزین می‌شود (مانند تاریخ سیستان: ۶-۷). فرخی سیستانی شاعر (درگذشت ۴۲۹ قمری) یا شاید نسخه نویسنده اشعارش هنوز این اصطلاح را در تقابل با توران (سرزمین تورانیان) استفاده می‌کند. با این حال قلمرو ایران شهر در این زمان، محدود و منحصر به بخش غربی پیشین امپراتوری ساسانی شده بود. قابل ذکر است که تیمور به ابن‌خلدون گفت: خودش از جانب مادر از نوادگان منوچهر پادشاه ایران است (Fischel, 1952:77). این گفت‌وگو حتی در صورت منطبق‌نبودن با واقعیت، اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا جایگاه نام ایران را در تاریخ و ادبیات اروپا، هم در دوره رنسانس و هم پس از آن، بازتاب می‌دهد. بیان این نکته ضروری است که وقایع‌نگاران ایرانی نیز نبرد تیمور با عثمانی‌ها را یادآور نبردهای ایرانی‌ها و تورانی‌ها و پیروی از آیین کیخسرو و کیقباد می‌پنداشتند (برای نمونه رک: شامی، ۱۳۶۳: ۲۵۷ و ۲۶۱).

به‌طور کلی، در تاریخ‌نگاری یونانی، به ایران و ایرانی دو گرایش مهم وجود داشت که از روند تحولات سیاسی و فرهنگی و شکل‌گیری دو تمدن ایرانی و یونانی در جهان باستان متأثر بود. گرایش اول از اندیشه فلسفی یونان و شناخت فیلسوفان یونانی از حکمت ایرانی برخاسته بود. سقراط و افلاطون و گزنفون از نمایندگان این گرایش بودند. افلاطون در رساله‌الکبیادس یکم که شرح گفت‌وگوی سقراط با الکبیادس است، به‌نقل از سقراط از نژاد والای ایرانی‌ها و شاهان آن سخن می‌گوید و پادشاهان ایران را از فرزندان هخامنش و از نژاد پرسه اوس، فرزند زئوس، می‌خواند. (Aflaton, 1987: 657).

۲- نام ایران در دوران اسلامی: شهاب‌الدین احمد بن فضل‌الله عمری (۷۰۰-۷۴۹ ق.) در کتاب «مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار» ایران را در فصلی به نام مملکت ایرانی‌ها توصیف نموده است. بخشی از این کتاب، در باب مملکت ایران اوضاع ایران در دوره ایلخانی است. در این زمان تبریز را توریز یا توریس می‌نامیدند. اما انتخاب به عنوان «مملکت ایرانیین» هم برای این فصل جالب است. وی بیان می‌کند: به‌طور معمول کلمه‌ی ایران را به «ایریه» در زبان اوستایی و «اریه» در فارسی باستان و «آریه» در سانسکریت بر می‌گردانند. همچنین می‌گوید: که در دوره ساسانی ایران را ایران شهر می‌نامیدند و سرزمین ایران هم «ایرانویج» خوانده می‌شده است. «بیجه» (ویجه) در فارسی کهن به معنی سرزمین است. اما پس از آمدن اسلام، به‌طور عمده ایران را بلاد فارس و برای بخش‌های مختلف نام‌های استانی مانند جبال، آذربایجان، جیل، خراسان، قهستان و سیستان به کار می‌رفت. فردوسی قاعداً بر حسب آنچه در زبان ادبی آن روزگار رایج بوده، ایران و توران را برابر هم نهاده و از این تعبیر بیشتر از ۷۰۰ بار برای مجموع آنچه اروپاییان و عرب‌ها آن را بلاد فارس می‌نامیدند استفاده کرده است. آنچه قابل جستجو است، این است که کاربرد «نام ایران» پس از حمله اعراب به ندرت به کار رفته است و کاربرد «نام ایران» از دوره مغول مجدداً در اسناد و منابع رسمی بر سرزمینی با این محدوده جغرافیایی باب شده است. همچنین، در اواخر دوره صفویه و قاجار واژه شاه شاهان عجم و مملکت عجم (ایران) مجدداً در متون دربار رواج پیدا کرده است. (Fazlullah, 2010: 468). در دوران صفوی، بیشتر سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی سابق مجدداً یکپارچگی سیاسی خود را بازیافتند و از همین رو، فرمانروایان صفوی خود را «شاهنشاه ایران» خواندند. از این عنوان توسط عثمانیان و گورکانیان نیز برای اشاره به

فرمانروایان ایرانی استفاده می‌شد. حتی پیش از ظهور صفویان، سلاطین عثمانی در نامه‌های خود به فرمانروایان آق‌قویونلو، آنان را «شاهنشاه ایران»، «سلطان ایران‌زمین» و «شاه ممالک ایران» می‌نامیدند. یا نمونه دیگر، استفاده از عنوان «افتخار تمام ممالک ایران» توسط تیمور لنگ در نامه خود به امرای مظفری است. استفاده از عنوان شاهنشاه ایران در دوران سلسله‌های بعدی و تا انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد (Ashraf, 2006:509).

اطلاق «نام ایران» بر یک واحد سیاسی مستقل در این ناحیه نه در برابر سرزمین‌های عربی، بلکه دقیقاً به مانند دوران پیش از اسلام در برابر توران بود. اما نه توران قدیم و نه آن نام بلکه در مقام اولوس‌هایی که مغولان تشکیل دادند و ایران را به فرزندان دادند که هولاکوه، فرزند وی و سپس نسل او در رأس آن قرار گرفتند. این کاربرد را در «جامع التواریخ» نوشته رشیدالدین فضل‌الله وزیر برجسته دوره ایلخانی به خوبی مشاهده می‌کنیم. وی، غالباً از این دیار به عنوان (ایران زمین) یاد می‌کند. برای مثال عنوان فصلی چنین است: تاریخ خلفا و سلاطین و ملوک و اتابکان ایران زمین و شام و مغرب و.. (Fazlullah, J2:812).

ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم لاوائل صناعه التنجیم» شهرهای اقلیم چهارم (ایران‌شهر) را این‌گونه برشمرده است: «و اقلیم چهارم آغازد از زمین چین و تبت و قتا و ختن و شهرهایی که به میان آن است و بر کوه‌های کشمیر و بلور و وخان و بدخشان بگذرد سوی کابل و غور و هری و بلخ و طخارستان و مرو و کوهستان و نشابور و کومش و گرگان و طبرستان و ری و قم و همدان و موصل و آذربادگان و منج و طرسوس و حران و ثغره‌های ترسایان و انطاکیه و جزیره‌های قبرس و رودس و سقلیه تا به دریای محیط رسد بر خلیجی که میان شهرهای مغرب و اندس است و او را زقاق خوانده». از دیگر نوشته‌های دوره‌ی اسلامی چنین برمی‌آید که سرزمین کنونی عراق را «دل ایران‌شهر» یعنی مرکز کشور ایران می‌دانستند. برای نمونه، ابن‌خرداذبه در کتاب «المسالک و الممالک» (راه‌ها و سرزمین‌ها)، توصیف سرزمین‌ها را از منطقه‌ی السواد آغاز کرده است و می‌گوید: «با ذکر سواد آغاز می‌کنیم، زیرا پادشاهان ایران، آن را دل ایران‌شهر می‌نامیدند.» ابن‌خرداذبه و دیگر جغرافی‌دانان دوره‌ی اسلامی، دل ایران‌شهر را به صورت «قلب العراق» ثبت کرده‌اند و عراق در واقع، تازی‌گشته‌ی واژه‌ی ایران است. خود ابن‌خرداذبه هرچا از ایران یاد کرده، واژه‌ی عراق را به کار برده است (Mohammadi Malayeri, 1995: 67).

در متون منظوم و منثور فارسی اعم از ادبی و تاریخی و جغرافیایی، از نیمه قرن چهارم به بعد، همواره از «ایران» یاد شده است به مانند کشورهای چین، هند و یونان و... و ساکنان سراسر ایران، با وجود اختلاف زبان، لهجه، دین و مذهب، آداب و رسوم و سنت‌ها، پیوسته «ایرانی» نامیده شده‌اند. به علاوه در متون فارسی دوره اسلامی، نه تنها در گفت و گو از ایران پیش از اسلام، کلمات ایران و ایرانشهر و شهر ایران و ایران زمین به صورت مترادف و به عنوان نام کشور ما به کار رفته است، بلکه در بحث از دوران پس از اسلام نیز ایران و ایرانشهر دقیقاً به صورت مترادف استعمال شده است. چنان که در کتاب «معجم البلدان» تمام ایالات و بخش‌های مختلف ایران، تنها در زیر عنوان «ایرانشهر» آمده است. اروپاییان نیز تا دو سه قرن پیش عموماً به پیروی از یونانیان کشور ایران را در دوره‌های مختلف پیش از اسلام و پس از اسلام «پرسه» در زبان فرانسه، «پرسیا» در زبان انگلیسی و کلماتی معادل آن در دیگر

زبان‌های اروپایی می‌خوانند که این کلمات نیز معادل نام همان ایالت جنوبی ایران است. عرب‌ها هم در کتاب‌های خود ایران را «فارس» یا «عجم» یاد کرده‌اند که فارس در کاربرد آنان، نیز معادل همان الفاظ یونانی، فرانسوی و انگلیسی است (Matini, 1994:268).

شایان ذکر است، در دوره شارلمانی که نخستین پادشاهی مهم سده‌های میانه بود، برای دربار فرانک‌ها روابط با مسلمان‌ها اهمیت یافت و به این ترتیب مبادله سفیران و ارسال هدایا میان شارلمانی و هارون‌الرشید، خلیفه عباسی، آغاز شد. با این حال، سابقه تاریخی شناخت اروپایی‌ها از ایرانی‌ها در دوره باستان و میراث رومی شارلمانی موجب شده بود شرح حال‌نویس شارلمانی هارون‌الرشید را پادشاه پارس بخواند. اینهارد^۱ شرح حال‌نویس شارلمانی، در ذکر رویدادهای سال‌های ۷۸۷ تا ۸۰۱ م/۱۷۱ تا ۱۸۵ ق می‌نویسد هنگامی که شارلمانی در راونا^۲ چند روزی اقامت کرد، مطلع شده هارون‌الرشید، پادشاه پارسی‌ها، چند سفیر به بندر پیزا^۳ فرستاده است و سفر او بند شده‌اند. او می‌نویسد: یکی از سفیران ایرانی بود که از طرف شاه پارس آمده بود (Heck, 2006: 270). اینهارد در گزارش خود، مکرر از هارون‌الرشید در جایگاه پادشاه «ایران» یاد می‌کند. همچنین، نگاه تاحدودی بی‌طرفانه تاریخننگاری سده‌های میانه به تاریخ جهان، به‌ویژه به نبردهای ایرانی‌ها با یونانی‌ها و رومی‌های باستان، در دوره جنگ‌های صلیبی سمت‌وسوی دیگری به خود گرفت. بعضی از مورخان این دوره، ایرانی‌ها را با عرب‌ها مقایسه کردند و نبردهای مسیحی‌ها و مسلمان‌ها را به رقابت‌های یونانی‌ها و رومی‌ها با پارسی‌ها تشبیه کردند (Meserve, 2008: 156). شایان ذکر است، مفهوم «ایرانی بودن» در محاکمه افشین، در سال ۸۴۰ نیز دیده می‌شود. به گفته طبری، افشین که حاکم اسروشنه در سغد، در تاجیکستان امروزی، با این اتهام روبرو شده‌است که در تلاش بوده که روح قومی-ملی ایرانی را زنده کند. این گزارش طبری نشان می‌دهد که نه تنها مفهوم ایرانی بودن حتی در میان مسلمانان سده‌های نخست اسلامی زنده بوده‌است که افرادی در تلاش برای احیای آن بوده‌اند. (Stausberg:315).

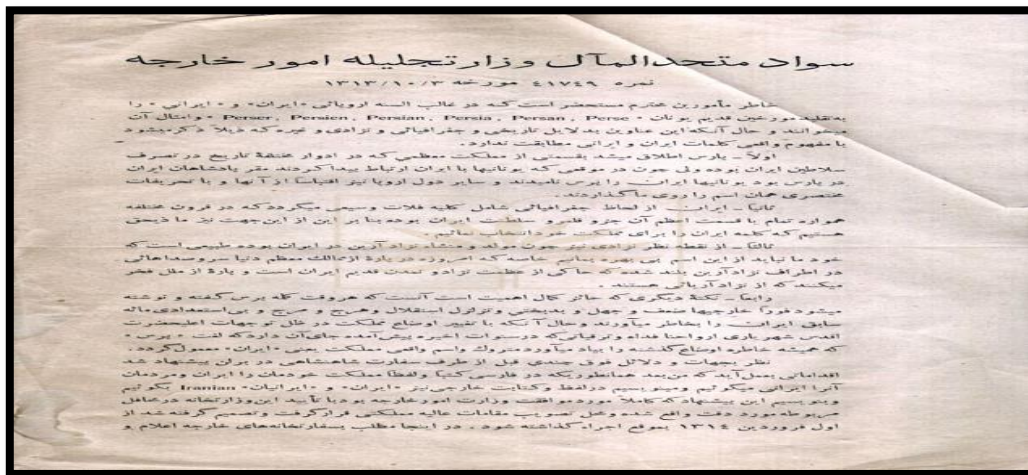
۳- نام ایران در دوره پهلوی اول: روز اول فروردین ۱۳۱۴ ش. طبق بخشنامه وزارت امور خارجه، نام «پارس» یا «پرشیا»، به صورت رسمی به ایران تغییر یافت. قبل از آن و در روز ۶ دی ماه ۱۳۱۳ ش. دولت با اعلامیه ای رسمی از کشورهای جهان به ویژه کشورهای اروپائی و غربی خواسته بود، از ۲۱ مارس ۱۹۳۵ م. / یکم فروردین ۱۳۱۴ ش. از نامیدن کشورمان به پرشیا، پرس، و ... خودداری و از «نام ایران» استفاده کنند. تا اوایل قرن بیستم، نام کشور ما به فرانسه پرس، به انگلیسی پرشیا، به آلمانی پرزین، به ایتالیائی پرسیا و به زبان روسی پرسی نوشته و خوانده می‌شد و همین کلمات در کتاب‌های جغرافیائی، قراردادها و معاملات بین‌المللی با کشورهای غربی به کار می‌رفت؛ تا آن که در دوره پهلوی دوم بحث بازگشت به ایران باستان پیش آمد و حلقه روشنفکرانی همچون سیدحسن تقی‌زاده، سعید نفیسی و محمدعلی فروغی، پیشنهاد تغییر نام پرس به ایران را مطرح کردند. این پیشنهاد، در دی ماه ۱۳۱۳ شمسی، رنگ واقعیت به خود گرفت و با موافقت شاه، به سراسر جهان ابلاغ شد. نفیسی، یادداشتی با عنوان: «از این پس همه

^۱- Einhardus

^۲- Ravenna

^۳-Pisa

باید کشور ما را بنام ایران بشناسند» در روز دهم دی ماه همان سال، در روزنامه اطلاعات به چاپ رساند و طی آن، نوشت: «حق همین بود که ما از تمام دول اروپا خواستار شویم که این اصطلاح غلط را ترک کنند و مملکت ما را همچنان که ما خود همواره نامیده ایم ایران و منسوب آن را ایرانی بنامند. شکر خدای را که این اقدام مهم در این دوران فرخنده به عمل آمد و این دیاری که نخستین وطن نژاد آرای بوده است به همان نام تاریخی و باستانی خود خوانده شود». مقاله سعید نفیسی در روزنامه اطلاعات/اول دی ۱۳۱۳ بدین شرح است: «در دوره ساسانی لفظ ایران شهر یعنی شهر ایران (دیار و کشور ایران) معمول بوده است». کلمه ایرانشهر را فردوسی و شعرای دیگر قرن پنجم و ششم ایران نیز به کار برده اند. پس مراد از ایرانشهر تمام مملکت ساسانیان بوده است چنان که تا زمان حمدالله مستوفی قزوینی مولف «نزهت القلوب» که در اواسط قرن هشتم هجری بوده یعنی تا چهارصد سال پیش همین نکته رواج داشته است و وی حدود ایران را چنین معلوم می کند: از مشرق رود سند و کابل و ماوراء النهر و خوارزم، از مغرب اران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه از شمال ارمنستان و روسیه و دشت قیچاق و دربند و از جنوب صحرای نجد بر سر راه مکه و خلیج فارس اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپائیان معمول است و لفظ جدید همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان معمول بوده در دوره بعد از اسلام همواره متداول بوده است و فردوسی ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره استعمال کرده و حتی شعرای غزنوی نیز ایرانشهر و ایران را در اشعار خود آورده و پادشاهان این سلسله را خسروان این دیار دانسته اند». پس از اینکه اروپائیان مملکت ما را در عرف زبان خود پرس یا نظائر آن می نامیدند و این عادت مورخین یونانی و رومی را رها نمی کردند چه از نظر علمی و چه از نظر اصطلاحی به هیچ وجه منطبق نداشت، زیرا که هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پارس یا کلمه ای نظیر آن نبوده و همواره پارس یا پرس نام یکی از ایالات آن بوده است که ما اینک فارس تلفظ می کنیم اینک در پایان این کار مهمی که به صرفه تاریخ ایران صورت گرفته است جای آن دارد که ما نیز در میان اصطلاح باستانی زمانی ساسانی و ادبای ایران را زده کنیم و مملکت ایران را هم پس از این ایرانشهر بنویسم و بگوئیم. زیرا گذشته از آن که یادگار حشمت و شکوه ساسانیان را زنده کرده ایم و دیار اردشیر بابکان و انوشیروان را بهمان نامی که ایشان خود می خوانده اند، نامیده ایم (۱۰ دی ماه (Nafisi, 1986: 10)). بنابراین، به دلیل کاربرد محدود و نادرست اصطلاح فارس یا پرشیا، که باعث شد دولت ایران در سال ۱۳۱۴ خورشیدی رسماً از همه کشورهای خارجی بخواهد که به جای کلمه دولت فارس (پرشیا) و یا شاه پرشیا، از عبارت قدیمی تر ایران» و «شاهنشاه ایران» استفاده کنند (بخشنامه وزارت امور خارجه). در واقع، تا نوزده سال ۱۳۱۴ خورشیدی، در جهان غرب از (Persia) یا یکی از برابره‌های آن در سایر زبان‌های اروپایی برای اشاره به کشور ایران استفاده می‌شد. در نوزدهم این سال، رضاشاه پهلوی از دولت‌های خارجی درخواست کرد که تنها «ایران» در نوشته‌های رسمی مورد استفاده قرار بگیرد و از آن دوران تاکنون، این واژه نسبت به سایر نام‌هایی که در طول تاریخ برای اشاره به این کشور به کار رفته‌اند، رایج‌تر شده است (Yarshater, 1989).



Source: National Archives and National Library National Archives

در حال حاضر نام رسمی کشور، «جمهوری اسلامی ایران» است و در عرف بین‌المللی همچنان از آن به «ایران» یاد می‌شود. نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن اشاره شود، این است که در مقایسه‌ی واژه ایران با پرشیا یا پارس، بدیهی است که نام ایران فراگیرتر از واژه پارس است و ظرفیت بیشتری را برای اینکه همه ملت ایران از اقوام و گروه‌های مختلف را در بر بگیرد، داراست؛ بنابراین، کارکرد وحدت‌آفرین و یکپارچه‌ساز و واژه «ایران» از واژه «پارس» بیشتر است (Hafez Nia, 2014:12).

-تجزیه و تحلیل

قدیمی‌ترین سند کتبی در جهان که «نام ایران» در آن ثبت شده است، از آراتوستن^۱ جغرافیدان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می‌زیسته و کتاب وی، از میان رفته. ولی استرابون^۲ جغرافیدان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را «آریانا» ثبت کرده، از این قرار لاقلاً در دو هزار و دویست سال پیش این کلمه معمول بوده است. تا اوایل قرن بیستم، مردم جهان کشور ما را با عنوان رسمی «پارس یا پرشین» می‌شناختند، اما در دوران سلطنت رضاشاه که بحث رجعت به ایران باستان و تاکید بر ایران پیش از اسلام قوت گرفته بود، حلقه‌ای از روشنفکران باستان‌گرا مانند سعید نفیسی، محمد علی فروغی و سید حسن تقی‌زاده در حکومت پهلوی اول با حمایت مستقیم رضاشاه گردهم آمدند که به این منظور اقداماتی را انجام دادند. با توجه به اینکه کوروش بزرگ پادشاه هخامنشی دولت هخامنشیان را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد (یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش) تشکیل داد و تمام جهان متمدن را در زیر پرچم خود گرد آورد و پدران وی، پیش از آن، پادشاهان سرزمین‌هایی بودند که آن را «پارسا» یا «پارسوا» می‌گفتند، که شامل فارس و خوزستان امروز بود. در کتابهای جغرافیای قدیم؛ ایران را با نام «فلات ایران» می‌نامیدند؛ که دشت وسیعی شامل ایران، افغانستان و بلوچستان امروز بود و اروپاییان هر کدام نام ایران را با توجه به پنداشت‌های خود بکار می‌بردند.

^۱ - Arthurstone

^۲ - Strab on

با توجه به مطالب فوق باید گفت: نام «ایران» خاستگاهی قومی دارد و معرف قومی و نژادی است که بر اساس نظریه‌های باستان‌شناسی و تاریخی، اجداد و نیاکان ساکنان سرزمین ایران بوده‌اند. این نژاد از یک سو از سواحل رود سند و از سوی دیگر تا سواحل دریای مغرب را فرا گرفته یعنی تمام ساکنین مغرب و شمال غربی هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و قسمتی از بین‌النهرین و قفقاز و روسیه و تمام اروپا و آسیای صغیر و فلسطین و سوریه و تمام آمریکای شمالی و جنوبی را به مرور زمان قلمرو خود ساخته است. در اوستا که قدیم‌ترین آثار کتبی این نژاد است ناحیه‌ای که نخستین مهد زندگی و نخستین مسکن این نژاد بوده است به اسم «ایران وئجه» نامیده شده، یعنی سرزمین آریاها و نیز در اوستا کلمه «ابریا» برای همین نژاد ذکر شده است. پدران و اجداد ما همواره به آریایی بودن می‌بالیده‌اند. چنان‌که داریوش بزرگ در کتیبه نقش رستم خود را پارسی و آریایی می‌شمارد و بدان فخر می‌ورزد. در زمانی که سلسله هخامنشی تمام ایران را در زیر چتر خود در آورد، معلوم نیست که مجموعه این ممالک را چه می‌نامیده‌اند، زیرا که در کتیبه‌های هخامنشی تنها نام ایالات و نواحی مختلف قلمرو هخامنشی برده شده و نام مجموع این ممالک را ذکر نکرده‌اند. قطعاً می‌بایست در همان زمان هم نام مجموع این ممالک لفظی مشتق از آریایی باشد. زیرا که تمام ساکنین این نواحی خود را آریائی می‌نامیده‌اند و لفظ آریا در اسامی نجبای این ممالک بسیار دیده شده است. به طور کلی، این قوم که به «آریاییها» معروف‌اند، در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد وارد فلات ایران شدند و از طریق محو کردن یا راندن تمدن‌های پراکنده و کوچک بومی و یا ادغام در آنها، تمدن و فرهنگ جدیدی را در سرزمین ایران مستقر ساختند که در دوره‌های بعد به درجاتی از تکامل نائل آمد و هویت سکنه ایران را شکل داد (Hafez Nia, 2014:10).

نام ایران دارای شهرت، شمول کاربرد، انطباق جغرافیایی و فرهنگی و وضوح و روشنی است. آریایی‌ها که نام ایران از آنها اخذ شده است به آریانها، آرینها و آریاها نیز معروف‌اند (Kheirandish, & Shayan, 1991:11) آریانیان آریایی، بر اساس اوستا - کهن‌ترین نوشته بازمانده ایرانی - مکانی است که اثیریانم وئجو (در زبان اوستایی) یا ایرانویج (در زبان پهلوی) نامیده شده است. این مکان چنان‌که در اوستا آمده، سرزمین سردی بوده است که ساکنان آن مجبور به کوچ از آن شده‌اند. برخی از باستان‌شناسان، این مکان را منطقه قره باغ آذربایجان (قفقاز) می‌دانند که همان اران دوران کهن است؛ خود این واژه نیز از ریشه کهن اثیری (در زبان اوستایی) مشتق شده که به معنی ایران است. گروهی دیگر ایرانویج را منطقه‌ای در آسیای مرکزی، حوالی خوارزم، در جنوب دریایچه آرال معرفی می‌کنند که سرزمینی آباد بوده است و ساکنان آن پس از بروز سرما و هجوم اقوام زردپوست شمال، سرزمین خود را ترک کرده و به سوی فلات ایران رهسپار شده‌اند (Farahbakhshi, 1995:8).

همچنین، واژه ایران در زبان اوستایی به صورت «اثیریه»، در فارسی باستان «اریه» و در سانسکریت «آریه» به کار رفته است. اثیریه در زبان پارسی «آریان» و در زبان پهلوی ساسانی «اران» (منسوب به قوم نجیب «ار» با پسوند «آن» خوانده شده است. در دوره ساسانی سرزمینی به «اران ستر» یا ایرانشهر شهرت داشته است. واژه «ایرانویج» که از دو بخش «ایران» و «ویج» تشکیل می‌شود، به معنای تخمه و نژاد ایران و منسوب به مکانی است که محل زندگی

ایرانیان بوده است. این واژه به صورت «ایران و یج»، «ایران و نجه» و «ایران و یجو» نیز ضبط شده است (Kheirandish, & Shayan, 1991:11). در روزگار قدیم که ایرانیان در این سرزمین مستقر شدند ساکنان غیرخودی را «انیرانی»^۱، می خواندند؛ همچنین، در افسانه‌ها و روایتهای کهن مبتنی بر اوستا آمده است که فریدون، پادشاه ایرانی، سه فرزند به نام‌های ائیریه (ایرج)، توئیری (تور) و سَی ریمه (سلم) داشت؛ او قلمرو فرمانروایی خود را به سه بخش تقسیم کرد؛ قسمت غرب را به سلم-نیای همسایگان غربی ایران داد؛ قسمت شرق را به تور نیای همسایگان شرقی ایران داد و قسمت مرکزی یا اصلی را که «خونیرس» نام داشت و میانه جهان فرض می شد به ایرج داد، که همان سرزمین ایران است. بعدها میان ایرج و تور نزاع درگرفت و ایرج به دست تور کشته شد؛ بدین ترتیب، میان ایرانیان و تورانیان درگیری و جنگ شروع شد و لفظ تورانی به جای انیرانی در بین ایرانیان رواج پیدا کرد. (Hamuo, 1991:12). واژه‌های آریا و ائیریه و ایران نه تنها در بین سکنه فلات ایران رواج داشت، بلکه شاخه دیگر آریاییها که به شبه قاره هند رفتند، نیز تا مدت‌ها خود را آریا می خواندند. پس از آنکه اقوام پراکنده آریایی متحد شده، دولت «ماد» را در فلات ایران پدید آوردند، هنوز به آریایی شهرت داشتند؛ چنانکه هرودوت که در قرون بعد می زیست، اظهار داشته است که همگان در گذشته مادها را آریایی می نامیدند (Shaabani, 1994:8). در عین حال یونانیان که پس از هخامنشیان به فلات ایران هجوم آوردند کشور ایران را «پرسیس»^۲ می نامیدند. البته این نامگذاری ممکن است از این جهت باشد که اسکندر مقدونی و یونانیان مهاجم با حکومتی روبرو بودند که خاستگاه آن قوم پارس (فارس) بود؛ در واقع هخامنشیان که قرن‌ها پس از سرنگونی مادها، حاکمیت بر ایران را در اختیار گرفته و امپراتوری بزرگ جهان آن روز را تشکیل داده بودند، متعلق به قوم پارس، یکی از اقوام مهاجر آریایی، بودند. واژه پرسیس از طریق زبان یونانیان به سایر زبانهای اروپایی رسوخ کرد و در زبان انگلیسی به صورت «پرشیا» و در زبان فرانسه به صورت «پرس» در آمد (Kheirandish, & Shayan, 1991:13). در آثار مکتوب و نقشه‌ها و نامگذاری‌هایی که از اروپاییان در دوره‌های بعد به جای مانده، معمولاً از واژه «پرشیا» استفاده شده است. واژه ایران از دوره ساسانی رواج یافت و پس از اسلام نیز به طور گسترده استفاده می شد.

در نتیجه باید گفت: «این وضعیت دوگانه در اطلاق واژگان ایران و پرشیا (پارس) که مدتها ادامه داشت، باعث شد که دولت ایران در زمان رضا شاه، رسماً «نام ایران» را برای کشور برگزید و به کارگیری آن را به جای واژه پرشیا از جامعه بین المللی خواستار شود. این تصمیم که از ۲۱ مارس ۱۹۳۵ اتخاذ شد، برای ایرانیان و کسانی که با نام ایران مانوس بودند، تازگی نداشت؛ ولی بیگانگانی که این کشور را با نام پارس و پرشیا می شناختند، ایران را با نام جدید، کشوری یافتند که تازه متولد شده و فاقد پیشینه و گذشته تاریخی و فرهنگ کهن است. بنابراین، قدیمی ترین نام مملکت ما همین کلمه ایران بوده یعنی نخست نام ایریا که نام نژاد بوده است نام مملکت را آبریان ساخته اند و

^۱ - به معنای غیر ایرانی (مربک از دو کلمه آن: نه یا غیر و ایران)

^۲ - مأخوذ از فارس به معنی مسکن پارسیان.

سپس به مرور زمان ابریان، آبران شده و در زمان ساسانیان ایران، ایران (به کسر اول و سکون دوم) بدل شده است و در ضمن ابران (به کسر اول) نیز می گفته اند .

- نتیجه گیری و دستاوردهای علمی پژوهش

از منظر جغرافیای سیاسی جامعه ایران، جامعه ای است متنوع و دارای هویت خاص فرهنگی - اجتماعی. ایران با تمدنی دیرینه، با قبول اسلام، فرهنگ ایرانی - اسلامی را پذیرفت. البته نباید فراموش کرد که در طی تاریخ در داخل این فرهنگ، خرده فرهنگهایی هویت خویش را تعریف کردند و در عین حال با این فرهنگ بزرگ نیز همزیستی مسالمت آمیز داشتند. ترک، کرد، لر، بلوچ، عرب، لک، گیلک، ترکمن و... همه ایرانی اند و مسلمان، و هویت برتر خود را در ایران اسلامی جستجو می کنند. توازن میان خرده فرهنگها و فرهنگ ملی شاکله «نام ایران» در طول تاریخ بوده است. با وجود اینکه ایران تنها نامی است که نزد ایرانیان بطور مستمر در طول هزاران سال بکار می رفته است و نماد و رمز وحدت و تقدس به خود گرفته است، اما اروپائیان تا اواخر قرن هفدهم هیچگاه این نام را بکار نبرده اند و در عوض پارس را مترادف و بجای ایران بکار می برده اند. در تمامی اسناد و قراردادهای قرون گذشته بین ایران و دولتهای خارجی نیز در متن فارسی ایران و در متن خارجی پارس بکار رفته است.

یافته های پژوهش نشان می دهند که «نام ایران» واژه ای فراگیر در میان مردم ساکن در این سرزمین می باشد و همه افراد گروه های فرهنگی را درون چتر فراگیر ملت پوشش می دهد. نام ایران محدود به مرزهای سیاسی کنونی نبوده و گروه های خارج از کشور را که به واسطه تحولات چند صد ساله اخیر از بدنه اصلی کشور جدا شده اند را نیز تحت پوشش قرار می دهد. «نام ایران» دست کم از روزگار ساسانیان بر سرزمین پهناور ایران نهاده شد و این نام در دوره اسلامی (به صورت عراق عجم) نیز به کار می رفت. آنچه به لحاظ تاریخی قابل جستجو است این است که اطلاق «نام ایران» پس از حمله اعراب بطور رسمی بندرت بکار رفته است و کاربرد «نام ایران» از دوره مغول مجدداً در اسناد و منابع رسمی بر سرزمینی با این محدوده جغرافیایی، باب شده است. با وجود اینکه ایران تنها نامی است که نزد ایرانیان بطور مستمر در طول هزاران سال بکار می رفته است و نماد و رمز وحدت و تقدس به خود گرفته است، اما اروپائیان تا اواخر قرن هفدهم هیچگاه این نام را بکار نبرده اند و در عوض پارس را مترادف و بجای ایران بکار می برده اند. در تمامی اسناد و قراردادهای قرون گذشته بین ایران و دولتهای خارجی نیز در متن فارسی «ایران» و در متن خارجی «پارس» بکار رفته است. ایرانیان قدیم به سرزمین ایران، ایرانویج می گفتند که به معنای اقوام ایرانی می باشد. اما دولتهای خارجی از دیرباز این سرزمین را کشور پارس می نامیدند، زیرا یونانی های هم روزگار با هخامنشیان، آن را چنین می نامیدند. اروپایی ها کلمه «پرشیا» را در مقابل «عربیا» به کار می بردند و منظور آنها همه اقوام ایرانی بود؛ ولی وقتی عربها بتدریج به جای کلمه عجم از کلمه فارس (پرشیا) استفاده کردند، منظور آنها از فارس، بیشتر، فارس زبانان بود و گاهی نیز کلمه فارس را به معنی مجوس و یا زرتشتی به کار می بردند. کلمه «پارس» بعد از اسلام در ایران نیز جای خود را به کلمه عربی «فارس» داد و مفهوم اصلی خود را از دست داد. سرانجام در سال ۱۳۱۴ شمسی، دولت ایران از کشورهای دیگر خواست که این کشور را به نام «ایران» بخوانند و از آن زمان تا

کنون تمام مجامع بین‌المللی سرزمین ما را با نام «ایران» می‌شناسند. پس نام ایران تغییر نکرده بلکه از ابتدا همین نام بوده، ولی اروپاییان با توجه به استنباط و دلایل خود ایران را با نام‌هایی مختلف می‌نامیدند .

References

- Afshar Sistani, Iraj (1993). "Iranian Landscape: Geographical, Historical, Social, Economic Situation", First Edition, Tehran, Agha Baig Publishing.
- Anvari, Mojtaba (2009). The article "How did we become Iran?" Eighteenth Year, No. 209.
- Ajam, Mohammad (2009) "Documents on the Name of the Persian Gulf, An Ancient and Eternal Heritage", First Edition, Tehran, Evin Publishing.
- Ashraf, Ahmad (2006), "Iranian identity III: Medieval-Islamic period", Encyclopedia Iranica, vol. 13, pp. 507-522.
- Cloke, P. and P.(1992). Milbourne, Deprivation and lifestyles in rural Wales: the cultural dimension«, Journal of rural studies, Vol. 8 .
- Dubow, J.,(2009). Landscape, Sheffield, Elsevier Ltd.
- Diosalar, Faraham et al. (1979). Geographical Vision and its Application to History, Journal of the History of Islam, Vol. 8, No. 29.
- Daryae, Touraj (2002), Šahrestānīhā ī Ērānšahr. A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History. With English and Persian Translations, and Commentary, Mazda Publishers.
- Gnoli, Gherardo (1989), The Idea of Iran: an essay on its origin, Serie orientale Roma, vol. LXI, Rome/Leiden: Istituto italiano per il Medio ed Estremo Oriente/Brill.
- Fischel, Walter (1952). Ibn Khaldun Latamur Lang's translation, translated by Mohammad Tawfiq, see Youssef Rasa, Beirut: Practices of the School of Al-Haya.
- Farahbakhshi, Bahram (1995). "Iranovich", Tehran, Tehran University Press.
- Fazli Nejad, Ahmad (1979): "Investigating the Position of Iran and Iranians in Renaissance Historiography", Historical Review, Volume 10, Number 3.
- Fazlullah, Khaje Rashid al-Din (2010). Jamiat al-Tawarikh, Tehran, Written Heritage Publication.
- Friar Jordanus, (1863), The Wonders of the East, Translated from the Latin original by Colonel Henry Yule, London: Printed for the Hakluyt Society.
- Islamic Revolution Documentation Center Website www.irdc.ir
- Isfahani, Hamza (1990). Translated by Jafar Sha'ar, "History of the Prophets and Kings", Tehran, Amir Kabir Publication.
- Isfahani, Hamza (1988). History of the Prophets and Kings, Translator, Ja'far-e Ta'ari, Tehran: Amir Kabir.
- Purdwood, Abraham (2001). Yasna, Volume One, Tehran, Asatir Publishing.
- Professor Ephem Pop, Arthur (2015). Translated by Nathalie Khanlari, Parviz, "Masterpieces of Iranian Art", Tehran, Cultural and Scientific Publication.
- Kia, Mohammad Sadegh (1968). "Arya Mehr", Tehran, Ministry of Culture and Art Publication.
- Kheirandish, Rasool & Shayan, Siavash (1991) "Rooting the Names and Flags of Countries", Tehran, Kavir Press.
- Massoudi, Abolhassan Ali bin al-Hussein (2010). Translated by Abolghasem Payandeh, "Al-Tanbiyyah and Al-Ashraf", Fourth Edition, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Mohammadi Malayeri, Mohammad (1995). "History and Culture of Iran during the Transition from the Sassanid Period to the Islamic Period", Volume Two: The Heart of Iranshahr. Tehran: Toos.
- Matini, Jalal (1994). "Iran in the Past - Iran in the Islamic Period", Journal of Iranian Studies, No. 2, Summer.
- Muir, Richard,(1998). Landscape:a wasted legacy; discipline of geography, environmental and life sciences,New York,University college of Ripon and York St John.
- MacKenzie, David Niel (1998), “ Eran, Eransahr”, Encyclopedia Iranica, vol. 8, Costa Mesa: Mazda, p. 534.
- Nafisi, Saeed (1986). "From now on everyone should know our country by the name of Iran", article in the Ettela'at daily, December 1st.

- Joneidi, Fereydoon (2011). *Aryan Life and Migration*, Sixth Edition, Tehran, Balkh Publishing.
- Hafez Nia, Mohammad Reza (2014), "The Political Geography of Iran", 7th Edition, Tehran, Samt Publications.
- Shaabani, Reza (1994), "Foundations of Iranian Social History", Third Edition, Tehran, Qomes Publishing.
- Schmitt, Rüdiger (1987). "Aryans". *Encyclopedia Iranica*. **2**. New York: Routledge & Kegan Paul. pp. 684–687.
- Stausberg, Michael, "Der Zoroastrismus als Iranische Religion und die Semantik von 'Iran' in der zoroastrischen Religionsgeschichte", *Zeitschrift für Religions- und Geistesgeschichte*, **63**: 313–331.

- Shahbazi, Shapour (1976), "The Book of Med and Achaemenid", Tehran, Islamic Azad University.
- Yarshater, Ehsan, Council of Editors (1985). *Encyclopedia Iranica*, USA, Bibliotheca persica press,

- Rabbi Benjamin of Tudela,(1937), "The Oriental Travels of Rabbi Benjamin of Tudela [1160-1173]", in: *Contemporaries of Marco Polo*, Edited by Manuel Komroff, New York: Liveright Publishing Corp.
- Williams, Michael,(1989). "Historical geography and the concept of landscape", *Journal of Historical Geography*, Vol. 15, No. 1.
- Zarin Koub, Abdul Hussein (2009). *What Iran has learned in the world*. Journal of Hafez, Mehr and Aban No. 63
- Zarin Koub, Abdolhossein (2015). *Days: Iranian History From the Beginning to the Fall of the Pahlavi Monarchy*, Tehran: Speech Publishing.
- Yarshater, Ehsan(1989). *Persia or Iran*, Persian or Farsi Wayback Machine, Iranian Studies, vol. XXII no. 1 .
- William W. Malandra (2005-07-20). "ZOROASTRIANISM i. HISTORICAL REVIEW". Retrieved 2011-01-14.
- Vesta Sarkhosh Curtis, Sarah Stewart, (2005). *Birth of the Persian Empire: The Idea of Iran*, I.B.Tauris.
- Umestod, Albert (2011). *History of the Achaemenid Empire*, translated by Mohammad Moghaddam, Amirkabir Publications.

The evolution of Iran's name from the point of view of political geography

Seyyed Abbas Ahmadi*

Assistant Professor of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Narges Sadat Hosseini

Ph.D. in Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Sadegh Bostani

M.A. of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Ali Sadeghi

Assistant Professor of Farhangian University, Tehran, Iran

Abstract

From a geopolitical point of view, the existence of different ethnic groups on the Iranian soil has given rise to the "name of Iran" over time. The persistence and identity of the Iranian name has been owed to various ethnic groups, especially the Persians. Given the dynamics of Iranian culture in recent decades, Iranian people have gained a more comprehensive understanding of their Iranian history. This is not ineffective knowledge of the internal and external geographic environment conditions.

The assumption that we have witnessed the growth and change of the "name of Iran" through various changes is quite theoretically and practically defensible. Because in the course of history and the arrival and departure of various tribes to the land of Iran, one can search for developments in the name of Iran. Therefore, it can be said that the most important ground for the expansion of the globalist and nationalist morale and tendency in "The Name of Iran" can be seen in its geographical-historical origin. The Aryan race entered the "Iranian plateau" 1500 to 2000 BC. The concept of "Iran" originated in the first half of the third century BC as a result of Sasanian propaganda. According to the writings of Darius I and the sequence of arrangement of the names of the lands that formed the Achaemenid territory, it can be stated that in Persian literary texts and prose, both literary, historical and geographical, from the middle of the fourth century onwards. The word "Iran" has always been mentioned. Also in the books of the Arab countries and their correspondence is the word Iran and its synonym. This article, which is a fundamental one, uses a descriptive-analytical approach to examine the evolution of the "name of Iran" from a political geographical perspective and to create a "unified and holistic" view. The necessity of the present study is that in Iran it is usually only a historical survey of geographical locations and the study of historical milestones and factors influencing the developments of the "name of Iran" and the geographical segmentation of the land based on fundamental changes resulting from the activities and practices of the neglected peoples.

Keywords: Political Geography, Historical Developments, Iranian Name, Aran, Pars, Aryan, Persia

* (Corresponding author) abbas_ahmadi@ut.ac.ir